

بازخوانی حکمت عملی و بازسازی الگوی نظریه سیاستی

محمد هادی شریعتی^۱ نعمت الله کرم اللهی^۲

چکیده

خطمشی یک الگوی راهنما برای هماهنگ‌سازی بازیگران حل یک مسئله عمومی است. شکل‌گیری یک خطمشی، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، خود نیازمند تأمین زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی متعددی است. این متن تلاش می‌کند برخلاف رویکردی که به بازخوانی مکرر نظریه‌های مدرن مشغول است، با بازخوانی حکمت عملی، به بازسازی الگوی نظریه سیاستی براساس ظرفیت‌های حکمت عملی بپردازد. نظریه سیاستی زمینه‌های معرفتی موردنیاز خطمشی را در قالب پاسخ به سه پرسش «هستی‌شناختی»، «سعادت‌شناختی» و «مسئله‌شناختی» خطمشی تأمین می‌کند. حکمت عملی نیز دانشی برهانی است که معرفتی یقینی را درباره پدیده‌های ارادی و انسانی، از حیث نیل به سعادت تولید می‌کند. این دانش سترگ، از سه بخش توصیفی، تقدیری و تجویزی تشکیل شده است. بخش توصیفی حکمت عملی با ارائه هستی‌شناسی لایه‌مند برای پدیده سیاستی، پرسش اول نظریه سیاستی را پاسخ می‌گوید. همین بخش با صورت‌بندی مفهوم سعادت و همچنین همراهی با بخش تقدیری حکمت عملی، پاسخ پرسش دوم نظریه سیاستی را تأمین می‌کند. دستیابی به بینش نظری موردنیاز برای ادراک و ساختاردهی مسئله سیاستی نیز با ادغام دو بخش توصیفی و تقدیری حاصل می‌آید.

■ واژگان کلیدی

نظریه سیاستی، حکمت عملی، زمینه‌های معرفتی، خطمشی، سعادت‌شناسی، اقتباس، خطمشی‌گذاری

دینداری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری رشته سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم. m.hadi.shariati@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم. n.karamollahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

مقدمه

خطمشی‌گذاری یا سیاست‌گذاری عمومی به معنای فرایند تنظیم و ترجیح‌الگوی راهنمایی است که با هماهنگ‌سازی میان اهداف، ابزارها و بازیگران موضوع سیاست، دولت (دولت به معنای اعم) را برای حل مسئله عمومی توانمند می‌سازد (Howlett, Ramesh, & Perl, 2020). از این رو، همه اقدامات خرد و کلان یک دولت مصداقی از سیاست‌های حاکم بر آن است. هرچند برخی از سیاست‌ها واجد فرایند مشخص تدوین سیاست‌اند و یا به صورت آشکارا، به عنوان سیاست برگزیده شده‌اند، اما برخی دیگر بی‌آنکه تدوین یا تصریح شده باشند، بر رفتار دولت در حوزه مسائل عمومی تأثیر می‌گذارند.

سیاست‌گذار برای شناخت و فهم یک مسئله عمومی و حل آن، نیازمند ترسیم و تصور وضعیتی مطلوب برای حوزه مسئله مورد مداخله است. از همین رو، هر سیاست به گونه‌ای حامل یک ترجیح و مطلوبیت اجتماعی است. برخورداری از ترجیح عمومی، هر سیاست را - به عنوان الگوی متمایز و خاص عمل دولت - برخوردار از سویه‌ای هنجاری و تجویزی می‌کند و وابستگی آن سیاست را به زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی نقش‌آفرینان و پذیرندگان آن روشن می‌سازد. از همین رو، هاولت (۲۰۲۰) تحقق یک سیاست را نیازمند زمینه و بستر مناسب برای هماهنگی میان نهادها، ایده‌ها و بازیگران دانسته و انتظار دارد در مواجهه با یک مسئله عمومی واحد، دولت‌ها با زمینه‌های نظری و عملی متفاوت، سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ کنند (Howlett et al., 2020).

زمینه‌های غیرمعرفتی یا اجتماعی - تاریخی یک سیاست، از یک سو نسبت به برخی راه‌حل‌ها و ترجیحات اقتضای افزون‌تری داشته و زمینه گرایش و گزینش آن را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، مانع انتخاب و ترجیح برخی دیگر از گزینه‌های سیاستی می‌شود؛ چنانچه کینگداون در نظریه جریان‌های سیاستی، برتری یافتن یک سیاست در رقابت با گزینه‌های بدیل را حاصل انطباق سه جریان «مشکل»، «راه‌حل» و «تغییرات سیاسی» می‌داند که می‌توان این موارد را زمینه‌های غیرمعرفتی یک سیاست دانست (Kingdon, 1995, p.165) و ساباتیه در امتداد همین دیدگاه، با طرح نظریه ائتلاف مدافع، سیاست را نه فقط حاصل هم‌اندیشی و التفات به آثار انتخاب‌ها که بر اساس ائتلاف‌های چندگانه جامعه، سیاست و غلبه اراده آنان بر جامعه رقیب می‌داند (Sabatier & Jenkins-Smith, 1993).

هر سیاست افزون بر زمینه‌های تاریخی و غیرمعرفتی مذکور، برخاسته از دیدگاه‌های دانشی و مبانی معرفتی خاصی است. یک مسئله‌ی عمومی، در ابتدای امر، در قالب پدیده‌های اجتماعی پراکنده ظهور می‌کند که هر یک از این پدیده‌ها، از نوعی نابه‌جایی و نادرست بودن وضعیت فعلی حکایت می‌کنند. برای صورت‌بندی و ساختاردهی این پدیده‌ها در قالب یک مسئله‌ی عمومی و تلاش برای دستیابی به سیاستی برای حل آن مسئله، پیش از تحقق زمینه‌های غیرمعرفتی، نیازمند التفات به لایه‌های معرفتی هماهنگی هستیم؛ چراکه در غیر این صورت، این پدیده‌های متفاوت و متکثر، هیچ‌گاه در قامت یک مسئله، متراکم و منضبط نمی‌شوند تا اراده‌ی جمعی درصدد حل آن برآید. لایه‌های معرفتی زمینه‌ساز سیاست را می‌توان متشکل از لایه‌ی «هستی‌شناسی پدیده‌ی سیاستی»، لایه‌ی «سعادت‌شناسی^۱ پدیده‌ی سیاستی» و درنهایت، لایه‌ی «مسئله‌پژوهی انضمامی» دانست که با تغییر آن‌ها، نتایج سیاستی متفاوتی رقم خواهد خورد.

۴۱

این پژوهش بر آن است تا با بازخوانی الزامات ساخت نظریه‌ی سیاستی، پرسش‌های معرفتی آن را استخراج و سپس با بازخوانی دانش اجتماعی جهان اسلام در قالب «حکمت عملی»، ظرفیت پاسخگویی حکمت عملی به پرسش‌های معرفتی نظریه‌ی سیاستی را بررسی کند. بنابراین در ادامه، ابتدا به صورت‌بندی نظریه‌ی سیاستی پرداخته و سپس با بازخوانی حکمت علمی به‌عنوان دانش اجتماعی جهان اسلام، به بازسازی نظریه‌ی سیاستی مبتنی بر ظرفیت‌های حکمت عملی اقدام می‌شود.

رهیافت روش‌شناختی پژوهش

هرچند دانش مدرن در ابتدا با نفی هرگونه وابستگی دانش نظری به ارزش‌های انسانی، در تلاش بود تا دانشی فراگیر، فراروایتی (لیوتار، ۱۳۸۰) و کیهکشان‌گستر (وینر، ۱۴۰۲) را در موضوعات انسانی صورت‌بندی کند، اما با ناتوانی در تحقق این ادعا، این بنیان معرفت‌شناختی توسط فیلسوفان علم محل تردید قرار گرفت (See. Feyerabend, 1993; Kuhn, 1999; Lakatos, 1980) و وابستگی دانش مدرن به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خود، به‌گونه‌ای نمایان شد که در رویکردهای پسا‌ساختارگرا و پست‌مدرن، هویت کشفی علم به‌کلی نادیده گرفته شد

۱. ائودایمونولوژی (Eudemonology) واژه‌ای است منتسب به واژه‌ی یونانی εὐδαιμονία (Whitney & Smith, 1895) که خود در زبان فارسی معمولاً به سعادت، بهروزی و شادکامی ترجمه می‌شود. در یونان باستان، والاترین هدف حیات را رسیدن به ائودایمونیا می‌دانستند. ارسطو نیز در اخلاق نیکوماخوسی بر این عقیده صحه گذاشت (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۳۰) و معنای موردنظرش برای رسیدن به سعادت را بازگو کرد.

(Foucault, 2002; Gadamer, 2004; Lyotard, 1984). اما جوامع غیر غربی و از جمله جوامع اسلامی، برخلاف شناسنامه غلط دانش مدرن، دانش را به عنوان میراث مشترک بشریت که به فرهنگ و قومی خاص تعلق ندارد می‌دیدند و امکانات انسانی و اقتصادی خود را در جهت ترویج و گسترش آن در حوزه فرهنگی خود به کار می‌گرفتند (پارسانیا، ۱۳۸۷). هویت فرهنگی دانش مدرن باعث شد هم‌زمان با انتقال نظریات مدرن از بستر فرهنگی آن به دیگر جوامع، فرهنگ خاستگاه آن‌ها نیز به جوامع میزبان انتقال یابد.

از منظری دیگر، توجه و تمرکز بر این هویت فرهنگی دانش مدرن، فرصت و امکان یک حرکت معکوس معرفتی را فراهم می‌آورد و بازسازی معرفت علمی بر اساس مبانی، اصول یا متافیزیک دینی را ممکن می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹). در این رویکرد، به جای رجوع و بازخوانی مکرر نظریه‌های غربی، به بازخوانی علم و فرهنگ اسلامی و لایه‌های عمیق این معرفت نظیر فلسفه، کلام و عرفان پرداخته می‌شود تا از این طریق، معرفت علمی جدید در یک تحول ساختاری بازسازی شود و البته رهاورد این حرکت جدید پیدایش علمی نوین خواهد بود که از ظرفیت خوانش قدسی عالم برخوردار است (پارسانیا، ۱۳۸۷).

این حرکت معکوس از نظریه تا مبانی، خود نیازمند روش‌شناسی معتبر و کارآمدی است که ظرفیت این بازخوانی و بازسازی معرفتی را فراهم سازد. «روش‌شناسی بنیادین» نظریه‌های علمی، زمینه‌ها و شیوه شکل‌گیری نظریه‌های علمی را فارغ از کاربست آن نظریه‌ها دنبال می‌کند. حسب این نگاه، هر نظریه برای شکل‌گیری و تکون تاریخی خود، از برخی مبانی معرفتی و نیز زمینه‌های غیر معرفتی بهره می‌برد. مبانی معرفتی، ارتباطات منطقی و نفس‌الامری با نظریه دارند و اما مبادی وجودی غیر معرفتی با آنکه با شیوه‌های منطقی شناخته می‌شوند، ربطی منطقی با نظریات علمی نداشته و نوعی بازخوانی زمینه‌های تاریخی و اجتماعی نظریه محسوب می‌شوند (پارسانیا، ۱۳۹۲ ب).

در این میان، فیلسوفان علم روابط معرفتی نظریه‌های علمی را با مبانی و اصول موضوعه، پیش‌فرض‌ها، مفاهیم، موضوعات و حتی با دیگر علوم و دانش‌ها بررسی می‌کنند. در مقابل، جامعه‌شناسان معرفت و علم، تعیینات اجتماعی معرفت، روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نظریات علمی و علم‌آموزان را دنبال می‌کنند (مکارتی، ۱۳۸۸). با وجود این، روش‌شناسی بنیادین، هر چند تفکیک میان زمینه‌های معرفتی و غیر معرفتی نظریه را ضروری می‌داند، اما در پی در انداختن

طرحی نو است، تا این دو زمینه را توأمان و در نسبت با هم خوانش و فهم کند، تا با پیراسته‌سازی نظریه از زمینه‌های غیرمعرفتی آن، امکان بازخوانی و بازسازی نظریه براساس تغییر و تحول در مبانی نظری آن را فراهم آورد. از این رو، فرایند بازخوانی نظریه را در سه جهان و دو منظر پیشنهاد می‌کند. در منظر نخست، نظریه علمی را در جهان اول، یعنی در مقام نفس الامر، و با صرف نظر از ظرف آگاهی فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد و روابط آشکار و پنهان نظریه را با مبانی، اجزا و لوازم آن دنبال می‌کند و منظر دوم، نظریه را در جهان دوم، یعنی ظرف آگاهی و معرفت عالم و بلکه در جهان سوم، یعنی در ظرف فرهنگ و آگاهی جمعی مورد تأمل قرار می‌دهد و عوامل وجودی و یا زمینه‌های بروز و حضور آن را در جامعه علمی شناسایی می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۲ ب). مبتنی بر این نگاه و برای فراهم آوردن زمینه مؤثر بازسازی نظریه‌ها ذیل مبانی و ارزش‌های اسلامی، ضروری است در گام نخست با بازخوانی نظریه‌ها و تفکیک میان زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی، نظریه را از عوامل فرهنگی آن پیراست و در سیری صعودی، جایگاه آن را از جهان سوم معنا به جهان اول تصعید نمود. پس از آن، با تحلیل منطقی روابط درونی و بیرونی معرفت‌های متراکم در نظریه، به واسازی آن پرداخته و به گرانیگاه‌های معرفتی نظریه دست یافت. از این هنگام، با عرضه پرسش‌های برآمده از این گرانیگاه‌ها بر مبانی نظری دانش‌های اسلامی، اقدام به بازسازی نظریه معرفتی نمود. گام‌های روش‌شناختی بازخوانی، واسازی و بازسازی نظریه، که مناسبت قریبی با روش دلالت‌پژوهی نظام‌مند عمودی دارد (ر.ک: دانایی فرد، ۱۴۰۱؛ دانایی فرد، الوانی، و آذر، ۱۳۹۲؛ دانایی فرد، ۱۳۹۵)، در این نوشتار روش «اقتباس» نام‌گذاری شده است.

۴۳

مفاهیم پایه

خطمشی

همچون دیگر مفاهیم پایه دانش‌های انسانی، باید اذعان کرد که هیچ‌گونه تعریف دقیق و جهان‌شمولی از خطمشی وجود ندارد. با وجود این، هریک از پژوهشگران خطمشی تلاش کرده‌اند با برجسته‌سازی مؤلفه یا مؤلفه‌هایی در تعریف خود، امکان شناخت این پدیده را فراهم آورند. تامس دی‌خطمشی عمومی را «هر آنچه دولت‌گزینش می‌کند تا انجام دهد یا انجام ندهد» (Dye, 2013) معرفی می‌کند. هرچند گستردگی این تعریف مشهور خود مانع مفهوم‌پردازی دقیق معنای خطمشی شده و از همین جهت، مورد انتقاد قرار گرفته است (Lassance, 2020)، اما این تعریف واجد یک مؤلفه محوری است. این تعریف، سیاست را حاصل «گزینش دولت» می‌داند. با تمرکز بر

همین مؤلفه، رفتارهای غیرهدفمند دولت و همچنین گزینش‌های غیردولتی، از مصادیق خطمشی خارج خواهند شد (Howlett, Ramesh, & Perl, 2009). این تعریف، همچنین، امکان معنایابی دقیق‌تر خطمشی را ذیل پرسش‌هایی از ویژگی‌های «گزینش دولت» فراهم می‌کند؛ پرسش‌هایی از این قبیل که دولت چه چیزهایی را، با چه هدفی، در چه شرایطی و چگونه گزینش می‌کند؟ بخش مهمی از تعاریف خطمشی به پاسخگویی به پرسش محتوایی خطمشی - یا اینکه دولت چه چیزهایی را برمی‌گزیند - پرداخته‌اند. پاسخ این پرسش طیف گسترده‌ای از انتخاب‌ها یا گزینش‌های دولت، از خردترین موارد چون یک اقدام اجرایی - نظیر توزیع شیر رایگان در مدارس - تا فراگیرترین انتخاب‌ها، مانند ترجیح یک ارزش اجتماعی - نظیر ترجیح اصل تنوع فرهنگی - را شامل می‌شوند. طیف گزینش‌های دولت، در قالب ترکیب‌هایی چون «اقدام» (Dye, 2013)، «مجموعه اقدامات» (Anderson, Moyer, & Chichirau, 2022)، «تصمیمات متعامل» (Jenkins, 1978)، «شبکه‌ای از تصمیمات» (Easton, 1971)، «جهت‌گیری کلی» و «خطوط کلی» (دانش‌فرد، ۱۳۸۸، ص ۱۶) و «سلسله ارزش‌ها» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳) بیان شده‌است. تنوع در این گستره وسیع، به گونه‌ای است که برخی برای دستیابی به تعریف مناسب، به گونه‌شناسی این تعاریف پرداخته و پیوستاری از مصادیق انتخاب دولت را در دوگانه‌های اقدامات کوچک‌مقیاس تا اقدامات بزرگ‌مقیاس (Dye, 2013) یا اقدامات ذهنی و ایده‌آل تا اقدامات تجربی (Nawarat & Medley, 2018) و یا اقدامات مستقیم و غیرمستقیم (Peters, 2018) طیف‌بندی کرده‌اند. آنچه در اینجا روشن است اینکه خطمشی عمومی را نمی‌توان صرفاً یک تصمیم در یک زمان یا مکان خاص شمرد، بلکه باید آن را جریان یا الگویی از فعالیت‌ها و تصمیمات هدف‌دار در نظر آورد (اندرسون، ۱۳۸۵).

پس از بازخوانی طیف‌های معنایی مذکور، گونه‌شناسی دقیق‌تر این است که هر خطمشی در بردارنده دو ترجیح و گزینش اساسی است: ترجیح اهداف و ترجیح ابزار. ترجیح اهداف ناظر به بعد ایده‌آل هر خطمشی است که در پاسخ به یک مسئله عمومی به‌عنوان یک مطلوبیت یا ارزش گزینش می‌شود و آن را باید محور اصلی راه‌حل سیاستی دانست. اما ترجیح در ابزار، ناظر به بعد مادی، تجربی و انضمامی تر هر سیاست است. در اینجا، ابزار از مفهوم گسترده‌ای برخوردار است که شامل هر واسطه اجتماعی یا مادی می‌شود که توان تغییر وضعیت اجتماعی برای دستیابی به اهداف را دارد (هاولت، رامش، و پرل، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳). به همین جهت، برخی فرایند خطمشی‌گذاری را به گام‌هایی برای هماهنگ‌سازی اهداف و ابزار، تعریف کرده‌اند (Jenkins, 1978).

برخی از تعاریف، با تمرکز بر مؤلفه «غایت» و نتیجه‌ی خطمشی، به توضیح آن پرداخته‌اند. هدف نهایی خطمشی وابستگی زیادی به «مسئله‌ی عمومی» دارد. خطمشی‌ها برای حل کاربردی و واقعی یک مسئله یا موضوع عمومی شکل می‌گیرند (Anderson et al., 2022). برخی دیگر ویژگی کاربردی بودن در هدف خطمشی را، نه صفت راه‌حل که صفت خود مسئله‌ی عمومی می‌دانند (Howlett et al., 2009) و این از آن جهت است که مسائلی که ذیل خطمشی مورد بررسی و پاسخگویی قرار می‌گیرند، ضرورتاً باید مربوط به زندگی روزمره‌ی انسان‌های یک جامعه یا جهان اجتماعی باشند. از این‌رو، مفهوم حل مسئله در خطمشی عمومی با دیگر حوزه‌ها به‌خصوص نهاد علم متفاوت است. دای در توضیح این ویژگی قائل است که دانش خطمشی‌گذاری، دانش تطبیق علوم اجتماعی در زندگی روزمره‌ی انسان‌هاست (Dye, 2013).

با وجود این، هر چند ادعای دستیابی به تعریفی جامع از خطمشی به جهت زمینه‌های نظری متنوع، به غایت دشوار است (Birkland, 2019)، اما استنباط تعریفی که بتواند مؤلفه‌های دخیل در خطمشی را در بر بگیرد، با ارجاع به گونه‌های مختلف تعریف خطمشی امکان‌پذیر است. از این‌رو، در این تحقیق، خطمشی یا سیاست عمومی این‌گونه تعریف می‌شود: «خطمشی یک الگوی اجرایی، محقق و پایدار برای هماهنگ‌سازی اقدامات بازیگران است که با هدف حل اثربخش یک مسئله‌ی عمومی، در قلمرو و شرایطی خاص و مبتنی بر ارزش‌های انسان‌های آن قلمرو، توسط حاکمیت در چهارچوب اختیارات قانونی و با توجه به ابزارهای بهینه و در دسترس، برای دستیابی به یک مطلوبیت عمومی برگزیده می‌شود.»

خطمشی‌گذاری

خطمشی‌گذاری عمومی فرایند یا مجموعه گام‌های پیوسته‌ای است که برای خلق یک «خطمشی عمومی» برداشته می‌شود (Dror, 1983). خطمشی عمومی، حسب تعریف مختار این نوشتار، الگوی محقق هماهنگ‌سازی بازیگران حل یک مسئله‌ی عمومی است. لذا خطمشی‌گذاری مجموعه اقدامات خودآگاه و هدفمند ایجاد و برقراری این هماهنگی اجتماعی است (اندرسون، ۱۳۸۵). در تعاریف متأخر، چه خطمشی و چه خطمشی‌گذاری را نوعی فرایند مرحله‌مند (Anderson et al., 2022)، چرخه‌ای و متراکم‌شونده (Howlett et al., 2009) خوانده‌اند. از این جهت، ظهور و ثبات یک خطمشی نیازمند زمانی طولانی است؛ چنانچه ساباتیه دوره‌ی آن را بیش از ده سال می‌داند (ساباتیه، ۱۳۹۳، ص ۱۸). در نتیجه، فهم و مطالعه‌ی فرایند خطمشی‌گذاری، زمانی طولانی‌تر و دوره‌های بیست تا چهل ساله را مطالبه می‌کند (Baumgartner, 1993).

برای فهم و ادراک فرایند خطمشی، پرسش محوری آن است که هماهنگی موردانتظار در خطمشی چگونه حاصل می‌آید؟ در پاسخ به چنین پرسش هویت‌بخشی، می‌توان به دو سویه فنی و سیاسی خطمشی عمومی نظر کرد و با تمرکز بر یکی از آن دو سویه، ایده‌های موجود در اندیشه پژوهشگران فرایند خطمشی‌گذاری را صورت بخشید. در سویه فنی، گروهی هماهنگی حاصل از خطمشی را در گروهی اعمال نیروهایی می‌دانند که دولت به صورت مشروع در اختیار دارد. برای نمونه، هود با ارائه گونه‌شناسی ناتو از «نیروهای در اختیار» دولت، ابزارهای سیاستی را صورت‌بندی کرده‌است (Hood, 1986; قلی‌پور، ۱۳۸۷). بر همین اساس، هاولت بیش از چهل ابزار خطمشی‌گذاری را استخراج و صورت‌بندی می‌کند (ن.ک: هاولت، ۱۳۹۵؛ هاولت و دیگران، ۱۳۹۴). اما در سویه سیاسی، هماهنگی موردانتظار حاصل نوعی تصویرسازی اجتماعی است. این تصویر عمومی که هم‌زمان دارای معرفت و احساس در نسبت با موضوع سیاست است، نوعی استدلال همگانی محسوب شده و ظرفیت هماهنگی کنش بازیگران ذیل مرجعیت خود را فراهم می‌کند. مولر با ارائه رویکرد سه‌گانه خود (مرجعیت، واسطه‌گری و چرخه خطمشی) محوری‌ترین عنصر هماهنگ‌کننده خطمشی را ساخت تصاویر مرجع می‌داند. رویکردهای سازه‌گرا، در ذیل طیف متنوعی از نظرات، از این دیدگاه حمایت می‌کنند (دانایی‌فرد و جوانعلی‌آذر، ۱۳۹۸؛ لوزیک، ۱۳۸۳؛ معیدفر، ۱۳۸۲؛ مولر، ۱۳۷۸).

بنابر آنچه گذشت، خطمشی‌گذاری را باید «فرایندی متشکل از اقدامات پی‌درپی، چرخه‌ای و انباشتی - یادگیرنده دانست که به غایت خلق یک الگوی هماهنگ‌کننده بازیگران حل مسئله عمومی، اقدام به ساخت یک تصویر یا معرفت اجتماعی مرجع به کمک نیروهای مشروع در اختیار دولت می‌کند». این تعریف تلاش دارد مؤلفه‌های متنوع موجود در مطالعات این حوزه را به شیوه‌ای نظام‌مند پیوند دهد. فرایندی بودن، انباشتی بودن، هماهنگ‌سازی و نسبت میان نیروهای دولت و تصویر مرجع در این بیان مورد نظر قرار گرفته‌است.

زمینه‌های خطمشی

یکی از اهداف مهم پژوهش‌های مرتبط با خطمشی‌گذاری، دریافت و صورت‌بندی متغیرها، عوامل و زمینه‌های مؤثر بر خطمشی است. از آنجا که هر خطمشی عمومی نوعی پدیده اجتماعی است، به صورت هم‌زمان برخوردار از سه عنصر اندیشه، ارزش و اراده است. هر خطمشی منبعت از معرفت‌های فنی و عمومی برای شناخت و صورت‌بندی مسائل عمومی و تدوین راه‌حل‌ها است.

از سوی دیگر، خط‌مشی‌ها از ارزش‌های یک جامعه نمایندگی می‌کند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳) و در تعبیری دقیق‌تر، نوعی تحقق ارزش‌های بالادستی (دانش‌فرد، ۱۳۸۸) محسوب می‌شوند. هم‌زمان هر خط‌مشی نتیجه‌ی چالش‌ها و رقابت میان بازیگران متعدد و تفوق‌نهایی گروهی از ذی‌نفعان است. لذا پژوهشگران خط‌مشی نیز برای یافتن و طبقه‌بندی مؤثر این عوامل تلاش کرده‌اند.

با مروری بر مطالعات این حوزه، می‌توان زمینه‌های خط‌مشی را در دو دسته‌ی گستره‌ی «زمینه‌های معرفتی» و «زمینه‌های غیرمعرفتی» جانمایی کرد. زمینه‌های غیرمعرفتی به ابعاد اجتماعی و تاریخی تحقق یک خط‌مشی پرداخته و نسبت آن را با نظام ارادی حاکم بر جهان اجتماعی ترسیم می‌کند. کینگدان با توجه به ابهام موجود در فرایند خط‌مشی‌گذاری، اساساً رابطه‌ی میان مسئله و راه‌حل را معکوس تلقی می‌کند و خط‌مشی را نوعی مسئله‌جویی برای راه‌حل‌های مقدور دولت حاکم می‌داند، لذا منبعث از رویکرد آشفته (Cohen, March, & Olsen, 1972)، به صورت‌بندی سه جریان اجتماعی دخیل در گشایش فرصت‌های سیاستی اقدام می‌کند (Kingdon, 1995). رویکردهای دیگر چون تعادل گسسته (Baumgartner, 1993) و ائتلاف مدافع (Sabatier & Jenkins-Smith, 1993) نیز بر بررسی زمینه‌های غیرمعرفتی خط‌مشی متمرکز شده‌اند.

درمقابل، برخی از رویکردها با توجه به بنیان‌های معرفتی و دانشی خط‌مشی، به بازخوانی این زمینه‌های معرفتی اقدام کرده‌اند. شفریتز با طرح رهیافت دکترینی از مطالعه‌ی خط‌مشی، به بازخوانی نسبت خط‌مشی با آموزه‌ها و فلسفه‌های مستقر در یک جامعه پرداخته‌است (شفریتز و بوریگ، ۱۳۹۰). هاوالت با طرح این پرسش که «چرا مسائل عمومی مشابه در جوامع سیاسی مختلف، راه‌حل‌های سیاستی متنوعی را دریافت می‌کنند؟» به بازخوانی بسترهای معرفتی و ارزشی خط‌مشی با محوریت ایده‌ها و نهادها پرداخته‌است (هاوالت و دیگران، ۱۳۹۴). مولر که غایت خط‌مشی را ساخت تصاویر مرجع استدلال‌کننده می‌داند، بر رجحان زمینه‌های معرفتی و فرهنگی خط‌مشی تمرکز کرده‌است (مولر، ۱۳۷۸). باوم‌گارتنر گسستگی‌های بزرگ خط‌مشی‌ها را حاصل تغییر معرفت‌ها یا تصاویر اجتماعی پشتیبان یک خط‌مشی می‌داند (Baumgartner, 1993). در جدول زیر، عوامل شکل‌گیری خط‌مشی، در قالب سه دسته‌ی «زمینه‌های غیرمعرفتی»، «زمینه‌های معرفتی» و «معرفت‌های درونی» خط‌مشی تنظیم شده‌است. زمینه‌های غیرمعرفتی، عوامل بیرونی و پیشینی تحقق یک خط‌مشی است که براساس ایده‌ی کینگداون (۱۹۹۵) گزینش شده‌اند. زمینه‌های معرفتی نیز همچنان بیرونی و پیشینی هستند، اما زیربنای عناصر معرفتی درونی خط‌مشی را تشکیل می‌دهند.

ماهیت و تنوع مسائل عمومی در حال رقابت		جریان مسائل	زمینه‌های غیر معرفتی ^۱
رقابت راه‌حل‌ها در کارآمدی و همگرایی بازیگران		جریان راه‌حل‌ها	
ارزش‌های محوری دولت حاکم	ارزش‌ها	جریان قدرت	زمینه‌های معرفتی
گستره توانمندی‌های دولت (جعبه‌ابزار فعال)	توانمندی‌ها		
گستره چالش‌های ملی یا فراملی	محیط		
مجموعه عناصری که کنش مورد سیاست را از دیگر کنش‌ها جدا می‌سازد.	مؤلفه‌ها	ایستایی	هستی‌شناسی سیاسی
مراتب ممکن برای کنش مبتنی بر مرزهای مداخله‌پذیری	لایه‌ها		
نظریه توضیح‌دهنده چگونگی جابه‌جایی میان مراتب در مقیاس کنش جمعی	پویایی		زمینه‌های معرفتی
الگویی که وضعیت مطلوب انسانی را در یک جهان اجتماعی تعریف می‌کند.	نظریه سعادت		
سلسله‌مراتب ارزش پشتیبان کنش که منبث از نظریه سعادت است	ارزش اجتماعی		
اثبات ارزش و عمومیت منفعتی که توسط پدیده تحصیل می‌شود و نسبت پدیده با منفعت.	منفعت عمومی		
شناخت پدیده‌های مسئله‌مند براساس نظریه سیلستی	موقعیت‌های مسئله‌مند		زمینه‌های معرفتی
ساختاردهی به مسئله براساس نظریه سیاستی	ساختاردهی به مسئله		

۱. زمینه‌های غیر معرفتی خط‌مشی حاصل ترجیح ایده‌کینگداون در این زمینه است (see. Kingdon, 1995)

۲. صورت‌بندی موقعیت-ساختار مسئله، مبتنی بر ایده ویلیام دان است (see Dunn, 2015).

رویکردی که منجر به حل اصل مسئله می‌شود	غایی	راه‌حل ^۱	معرفت درونی سیاست/ خط‌مشی
رویکردی که موانع سیاستی حل را رفع می‌کند	فرایندی		
بازیگری که منابع عمومی را برای تأمین منافع عمومی هزینه می‌کند	دولت	بازیگران	
بازیگری که منابع خصوصی را برای تأمین منافع خصوصی هزینه می‌کند	بازار		
بازیگری که منابع خصوصی را برای تأمین منافع عمومی هزینه می‌کند	مردم		
ظرفیت دولت در انتقال اطلاعات دانش‌افزا یا انگیزه‌ساز	رسانه پایه	ابزار ^۲	
ظرفیت دولت در اجبار به انجام یا ترک کنش فردی	اقتدار پایه		
ظرفیت دولت در تأمین هزینه‌های سیاست	منابع پایه		
ظرفیت دولت در اقدام برای تأمین مستقیم	سازمان پایه		

۴۹

جدول ۱: زمینه‌های درونی و بیرونی خط‌مشی

بازخوانی نظریه‌ی سیاستی در خط‌مشی‌گذاری عمومی

معرفت‌های انسانی را می‌توان براساس متغیرهای مختلفی نظیر موضوع، روش و غایت دسته‌بندی کرد (ن.ک: پارسانیا، ۱۳۹۲الف). معرفت‌های علمی گونه‌ای از معرفت‌های انسانی هستند که بر محور نظریه‌ها سامان می‌یابند. نظریه‌ها سازه‌هایی مفهومی‌اند که به کمک یک یا چند قضیه‌ی منطقی، صریح و استدلال‌پذیر به توصیف، تبیین و یا تنظیم یک پدیده یا رویداد طبیعی یا انسانی می‌پردازد. نظریات توصیفی از چیستی یا ساخت درونی موضوع خود گفت‌وگو می‌کنند. این نظریه‌ها هم به ساخت هم‌زمانی یا مؤلفه‌ای و هم به ساخت در زمانی یا منطق تحول موضوع توجه دارند. نظریه‌های تبیینی به نسبت و رابطه‌ی پدیده یا رویداد با دیگر موضوعات نظیر متغیرها، سازه‌ها و ساختارها می‌پردازد. نظریه‌های تنظیمی یا تجویزی و یا هنجاری به چگونگی

۱. دسته‌بندی ابزارهای سیاستی به دو گونه‌ی غایی و فرایندی، از آن مایکل هاوالت است (see. Howlett, 2019).

۲. ابزارها براساس طبقه‌بندی کریستوفر هود از نیروهای در اختیار دولت صورت‌بندی شده‌است (see. Hood, 1986).

تغییر وضعیت موجود پدیده‌ها در افق وضعیت مطلوب آن نظر دارند. برخی از این نظریه‌ها صرفاً به نقد وضعیت موجود مشغول‌اند و برخی دیگر امکان صورت‌بندی وضعیت‌های مطلوب پدیده را نیز فراهم می‌کنند.

دانش خطمشی‌گذاری عمومی نیز نوعی معرفت علمی است و از این جهت، شامل نظریه‌های متعددی در نسبت با موضوع خود، یعنی «خطمشی عمومی» است. پژوهشگران متعددی تلاش کردند نوعی گونه‌شناسی استقرایی از تنوع نظریات این دانش ارائه کنند. الگوی مرحله‌ای از خطمشی‌گذاری عمومی نوعی طبقه‌بندی روشن و ساده‌کننده این نظریات است (ساباتیه، ۱۳۹۳؛ هاوالت و دیگران، ۱۳۹۴). برخی براساس تحولات تاریخی، به دسته‌بندی نظریات این حوزه پرداخته‌اند. چنانچه ساباتیه (۱۹۹۱) چهار دسته تحلیل حوزه‌های مشخص سیاستی، ارزیابی سیاست‌ها، فرایند سیاست‌گذاری و طراحی سیاست را برای مجموعه مطالعات خطمشی نام برده‌است. دانایی‌فرد (۱۳۹۳) مجموعه نظریه‌های این حوزه را در سه گروه نظریه‌های فرایند، نظریه‌های تحلیل و نظریه‌های ارزیابی خطمشی دسته‌بندی نموده‌است. همچنین بخش مهمی از نظریه‌های خطمشی ذیل عنوان مدل‌های خطمشی‌گذاری سامان یافته‌است. ساباتیه (۱۳۹۳) با تأسی از استروم، این مدل‌ها را ذیل چارچوب‌های نظری فرایند خطمشی صورت‌بندی کرده‌است. در این میان، باید میان دو گروه بزرگ از مطالعات مرتبط با خطمشی تفاوت قائل شد. گروه اول، چنانچه بیان شد، موضوع خود را «خطمشی عمومی» قرار داده‌اند. این دسته از مطالعات مسائل مرتبط به خطمشی را فارغ از وضعیت انضمامی یک خطمشی خاص، مورد بررسی قرار داده‌اند. پرسش محوری این نظریات این است که یک خطمشی به‌عنوان یک پدیده یا رویداد اجتماعی اساساً چگونه و در چه فرایندی شکل می‌گیرد و چه آثاری می‌تواند برجای گذارد. در این نوشتار، این بخش از نظریات «نظریه‌های عمومی خطمشی» نامیده می‌شوند، چراکه اختصاص به یک موضوع سیاستی خاص ندارند.

درمقابل، گروهی از مطالعات اختصاص به بررسی یک خطمشی خاص و مرتبط با پدیده اجتماعی متمایز دارد؛ مثلاً مطالعاتی که به بررسی خطمشی آموزش و پرورش یا سیاست حجاب در ایران و در بازه زمانی مشخص می‌پردازد. بخش مهمی از مطالعات مربوط به یک خطمشی خاص، به بررسی گزینه‌ها، شرایط سیاستی و ارزیابی آن سیاست بعد از تحقق اختصاص دارد. این بخش عموماً با تطبیق نظریه‌های عمومی خطمشی بر رویدادهای زمان‌مند صورت می‌پذیرد. اما

بخشی از مطالعات انضمامی خط‌مشی جنبه نظری دارد و تمهیدات ساخت یک نظریه هنجاری را فراهم می‌آورد. این نظریه هنجاری مضاف به پدیده اجتماعی، با ارجاع به مبانی هستی‌شناختی و سعادت‌شناختی یک جامعه، افق مطلوب پدیده و حدود مداخلات ممکن در پدیده را روشن می‌سازد. در این متن، این دست از نظریه‌ها، نظریه‌های زمینه‌ای خط‌مشی یا «نظریه‌های سیاستی» عنوان شده‌اند. از این رو، نظریه‌های سیاستی همیشه در نسبت با یک پدیده خاص تعریف می‌شوند (Pröpfer & Reneman, 1994) و (صفایی، ۱۴۰۰).

بنابراین، نظریه سیاستی نوعی نظریه هنجاری است که همیشه همراه با یک پدیده اجتماعی نام برده می‌شود و با بازخوانی مبانی هستی‌شناختی و سعادت‌شناختی پدیده، حدود و چگونگی مداخله حاکمیت در آن پدیده مضاف را، به‌غایت تحصیل مطلوبیت اجتماعی، سعادت یا «منفعت عمومی» تعیین می‌نماید.

پژوهشگران متعددی کوشیده‌اند تا مبانی معرفتی دخیل در یک خط‌مشی عمومی را اصطیاد و منضبط کنند (See. Anderson et al., 2022; Hoogerwerf, 1990; Howlett et al., 2020; Lamoureux, 2020; Sabatier, 1991). اما در این میان، شفریتز و همکارانش (۱۳۹۰) در فصل ششم کتاب «سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا»، ذیل عنوان «رہیافت دکترینی به‌سوی شناخت سیاست‌گذاری عمومی»، طرحی سه‌لایه از مبادی شکل‌گیری سیاست ارائه می‌دهند که ظرفیت صورت‌بندی این زمینه‌های معرفتی و در نتیجه «نظریه سیاستی» را فراهم می‌سازد.

در این نگاه، هر سیاست برگرفته از یک «آموزه» یا دکترین است و هر دکترین هم بازتاب‌دهنده و امتداد یک فلسفه گسترده‌تر محسوب می‌شود. او دکترین را نیرویی واسط میان فلسفه و سیاست می‌داند که فلسفه را - که اغلب ابهام‌آمیز و نظری است - اخذ و عملیاتی می‌کند، تا از دل آن، سیاست‌های خاصی بیرون بیاید. بنابراین، «دکترین شامل اصول بنیادین مربوط به چگونگی زندگی زندگان و چگونگی انجام کارهاست». او بهترین شیوه تصور دکترین را این می‌داند که آن را مجموعه‌ای سازمان‌یافته درباره بهترین شیوه زندگی مردم و درباره بهترین ترتیبات نهادی برای جامعه‌شان در نظر بگیریم. در نتیجه، دکترین حاکم ضرورتاً یک ایدئولوژی (در این نگاه، نظام هنجاری بدیل دین) است که حاوی مجموعه‌ای فراگیر از باورهای اجتماعی درباره سرشت مردم و جامعه است. دکترین یک نظریه عمومی است که قابل به‌کارگیری در مسائل عملی است.

لذا دکترین پاسخ‌هایی «صحیح» را به مسائل پیش‌بینی‌شده ارائه می‌دهد (شفریتز و بوریک، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰).

ملهم از لایه‌بندی طرح‌شده توسط شفریتز (۱۳۹۰)، می‌توان الگوی سه‌لایه‌ای برای واکاوی و دستیابی به زمینه‌های معرفتی خطمشی، در نسبت با موضوع آن خطمشی در نظر گرفت. در لایه نخست یا لایه «هستی‌شناسی خطمشی»، دو ویژگی متمایز پدیده، یعنی «ایستایی» و «پویایی» آن، مورد پرسش و بررسی هستی‌شناختی قرار می‌گیرد. پرسش «ایستایی» در صدد دستیابی به مؤلفه‌های ماهوی و ذاتی آن پدیده است. اما پرسش از «پویایی» در لایه هستی‌شناسی پدیده، در صدد دستیابی به چگونگی تغییر و تحول آن پدیده است. در همین بخش، نوعی لایه‌بندی از هستی پدیده بر اساس میزان مداخله‌پذیری انسانی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بدان خاطر است که اساساً در فرایند خطمشی‌گذاری، در صدد دستیابی به گرانگاه‌های مداخله دولت در پدیده سیاستی هستیم. بنابراین گفت‌وگو از خطمشی‌گذاری یک پدیده، آن‌گاه موجه است که در صورت‌بندی هستی‌شناختی آن، افزون بر شناخت ماهیت و لایه‌بندی آن، به لایه‌های مداخله‌پذیر آن نیز دست یافته باشیم.

لایه دوم از لایه‌های زمینه معرفتی سیاست، لایه «سعادت‌شناسی خطمشی» است. در این لایه، بر اساس هستی‌شناسی لایه‌مند مرحله سابق و استفاده از بازخوانی نظریه سعادت حاکم بر جامعه و نظام مطلوبیت‌ساز قلمروی سیاست (قلمرو دولت) مشخص می‌شود که این پدیده چگونه «منفعت عمومی» جامعه را تأمین می‌کند و کدام‌یک از لایه‌های هستی‌شناختی پدیده، در تأمین این منفعت دخالت دارد. این مطلوبیت‌های اجتماعی یا منافع عمومی، در هر قلمرو و جهان اجتماعی، از عقلانیت و نظام دانایی خاص پیروی می‌کنند. در جایی، ارزش‌های اجتماعی برخاسته از خواست مردمان حاضر آن است؛ در جای دیگر، سنت‌ها یا خواسته‌های تاریخی مطلوبیت‌ها را می‌سازند و در سرزمین دیگر، اقتضات طبیعی و مادی ارزش‌ها را مشخص می‌کنند و در جهانی دینی، دین و عقلانیت حاصل از آن به مطلوبیت‌ها و سعادت رهنمون ساخته و در قالب گزاره‌های تجویزی مصادیق آن را مشخص می‌کند. چنانچه در دین مبین اسلام، این گزاره‌ها را باید در منابع فقهی جست‌وجو کرد (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۶).

لایه‌ی سوم و نهایی از زمینه‌های معرفتی خط‌مشی، لایه‌ی «مسئله‌شناسی خط‌مشی» است. فرایند سیاست‌گذاری با ادراک و شناخت مسئله‌ی اجتماعی آغاز می‌شود. آنچه ما در جهان اجتماعی پیرامون خود می‌بینیم، واقعیت‌های مستقل، متکثر و زمان‌مند هستند (دان، ۱۴۰۲). صورت‌بندی این واقعیت‌ها در قالب یک مسئله‌ی عمومی، نیازمند یک بینش نظری است که از این توانایی برخوردار باشد، تا واقعیت متکثر را چنان بر هم بفشارد تا از آن مسئله‌ای انتزاعی و فراگیر حاصل آید. براساس این نگاه، مسئله‌ی سیاستی آن‌گاه رخ می‌نماید که یک پدیده‌ی اجتماعی که پیش از این حامل نوعی منفعت عمومی مرجح بوده‌است، از تأمین آن منفعت ناتوان شود. از این جهت، مسئله‌ی سیاستی با مسئله‌ی اجتماعی و سیاسی و دیگر مسائل متفاوت است، چراکه وجه مسئله‌مندی مسئله‌ی سیاستی در نسبت با نقصان، ناتوانی و ناکارآمدی پدیده‌ی مورد سیاست در تأمین منفعت عمومی موردانتظار ظاهر می‌شود.

در نهایت، این نظریه‌ی سیاستی است که با واکاوی سه لایه‌ی مذکور، حدود مجاز و چگونگی مداخله در یک پدیده‌ی سیاستی را برای دولت روشن می‌سازد. کارآمدی یک نظریه‌ی سیاستی نیز تابع تعریفی سیاست‌پذیر از آن پدیده است که این سه زمینه‌ی معرفتی یا همان لایه‌های «هستی‌شناسی»، «سعادت‌شناسی» و «مسئله‌شناسی» محقق می‌شود. تابع این حدود، نظریه‌ی سیاستی رهیافت‌هایی برای شناسایی شیوه و ابزارهای مجاز و ممکن هر سیاست را نیز ارائه می‌کند. از این‌رو، دولتی که واجد نظریه‌ی سیاستی در موضوعات اجتماعی نیست، علاوه بر آنکه وجاهت و مشروعیت لازم برای مداخله را برخوردار نیست، فاقد رهیافت‌های اجرایی و ابزاری برای مداخله نیز هست. حاصل آنکه، فارغ از موضوع مداخله‌ی دولت، هرگونه سیاستی علاوه بر زمینه‌های غیرمعرفتی، واجد این سه لایه از زمینه‌های معرفتی است که به شیوه‌ای تعیین‌بخش^۱ خود را بر مسیر مداخله تحمیل می‌کنند. تفاوت خط‌مشی‌ها در نسبت با مسائل واحد، حاصل تفاوت در مبانی این سه لایه‌ی معرفتی است. از همین رو تحول در سیاست‌ها، ناگزیر وابسته به تحول در مبانی معرفتی است که در لایه‌های سه‌گانه‌ی مذکور حضور دارند (See. Dror, 1983; Howlett et al., 2020).

بازخوانی حکمت عملی

چنانچه گفته شد، تنظیم و ترجیح خط‌مشی‌ها وابسته به صورت‌بندی مطلوبیت‌ها و منافع اجتماعی یک قلمرو جهت‌دستیابی به سعادت آن جامعه است. از این‌رو مبانی معرفتی آن را باید در دانش‌هایی جست‌وجو کرد که غایت خود را تأمین سعادت امت می‌دانند. این مهم در جهان اسلام، در ضمن «حکمت عملی» پی‌گرفته می‌شود (ن.ک: انصاریان، ۱۳۹۸؛ حسینی، ۱۳۸۹؛ نوئی، ۱۳۸۶). لذا بازخوانی دلالت‌های حکمت عملی برای دستیابی به این لایه‌ها ضروری است. حکمت در میراث دانش جهان اسلام، معرفتی نظری است که از طریق روش برهانی، به شناخت یقینی اشیا می‌پردازد (فارابی، ۱۹۷۰؛ فارابی، ۱۴۰۱). گزاره‌های حکمی، بسته به موضوع موردبررسی خود، به دو دسته «حکمت نظری» و «حکمت عملی» تقسیم می‌شوند. موضوع حکمت نظری پدیده‌های نامقدور یا غیرارادی است و موضوع حکمت عملی پدیده‌های مقدور یا هستی‌های ارادی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ص ۱۲؛ انصاریان، ۱۳۹۸؛ پارسانیا، ۱۳۹۲ الف: ۳۴؛ فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۴؛ فارابی، ۱۹۷۰: ۶۷؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴).

۵۴

هستی‌ها و پدیده‌های ارادی موضوعاتی هستند که در اولین مرحله با عنوان کنش، عمل و یا کردار انسانی از آن‌ها یاد می‌شود و در مراحل بعدی، هویتی پیچیده‌تر با عنوان رابطه اجتماعی، هویت اجتماعی، نهادها، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی نام می‌گیرند (موسوی و حسینی، ۱۴۰۰). به‌اجمال، هر آنچه تحقق آن متوقف بر اراده و کنش انسانی بوده و هست، چه آنچه مربوط به نسل‌های گذشته بود و چه آنچه حاصل کنش انسان‌های حاضر باشد، همچون هنجارها، ارزش‌ها و واقعیت‌هایی نظیر جامعه‌پذیری، تقسیم کار، نقش، خرده‌نظام و نظام اجتماعی (پارسانیا، ۱۳۹۲ الف: ۵۳)، همه ذیل عنوان هستی‌های ارادی جانمایی می‌شوند.

بنابراین، حکمت عملی یا دانش مدنی یا علم انسانی (فارابی، ۱۴۰۸: ۵۷؛ فارابی، ۱۴۰۱: ۱۴۲-۱۴۱)، دانشی است که با روش برهانی، در پی مطالعه اشیا ارادی انسانی به‌صورت کلی (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۱۹۲-۱۸۹) و معقول است؛ یعنی اموری که مبدأ آن‌ها اراده است و شأنیت آن را دارند که به عمل درآیند یا با عمل به دست آیند، همانند کمالات، ملکات و افعال (انصاریان، ۱۳۹۸). این معنا از حکمت، در فلسفه غربی، از زمان ارسطو تا به بعد نمونه‌ای نداشته و در میان حکیمان دوره اسلامی پدید آمده است. به این معنا که حکمت عملی دوره اسلامی، براساس قانون جهانی کنش انسانی بنا شده است و البته ذیل این قانون عام، از فضیلت نیز به‌عنوان مؤلفه شکل‌دهنده

به شخصیت انسان سخن گفته‌است. اما پیش از حکمیان مسلمان حکمت عملی تنها بر فضیلت تمرکز داشته‌است (موسوی و حسنی، ۱۴۰۰).

حکمت عملی علاوه بر شناخت و تشخیص هستی‌های ارادی از غیرارادی، نوعی دسته‌بندی کلان از پدیده‌های انسانی را نیز ارائه می‌دهد و آن‌ها را در دو گونه‌ی هستی‌های معتبر - درست، در مقابل هستی‌های نامعتبر - نادرست جانمایی می‌کند. اساساً غایت حکمت عملی و دانش‌های انسانی - اجتماعی برآمده از آن را باید همین ارائه‌ی دسته‌بندی دوگانه‌ی مهم دانست و انگیزه‌ی دستیابی به این غایت، گام‌های پیشینی آن، یعنی شناخت و صورت‌بندی هستی‌های ارادی را ضروری ساخته‌است. معیار محوری این گونه‌شناسی، با ارجاع به مفهوم سعادت^۱ و مقدمات تحصیل آن تنظیم شده‌است. از این‌رو، حکمیان مسلمان مطالعه‌ی کنش انسانی در حکمت عملی را صرف دست یافتن بر معرفتی یقینی در این موضوعات نمی‌دانند، بلکه این معرفت را مقید به عمل برای دستیابی به سعادت و نیک‌بختی دانسته‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۶۸: ۱۰۵؛ فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۱۵؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴).

۵۵

از این جهت، حکمت عملی طیف متنوعی از مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این میان، می‌توان مباحث و مسائل حکمت علمی را در دو دسته‌ی کلی «توصیفی» و «تقدیری» جانمایی کرد. بخش «توصیفی» حکمت عملی به توصیف و تبیین معنای کلی کمال انسانی و شیوه‌های دستیابی به آن می‌پردازد. لذا، در این بخش، پدیده‌های انسانی چون سعادت، افعال، سیره‌ها و سنت‌ها و ملکات ارادی به‌صورت قوانین کلی، معقول و برهانی ارائه می‌شوند. اما از آنجا که هر امر بالفعلی محفوف به عوارض و احوالی است که آن را جزئی می‌کند - درحالی‌که امور معقول از این عوارض مجرد هستند - برای اینکه این امور ارادی امکان به عمل درآمدن در جهت سعادت را داشته باشند، باید شرایط و احوال تحقق خارجی آن‌ها به‌حسب زمان، مکان، کیفیت، کمیت و نیز حوادثی که پیش می‌آید، تبیین شود. بخش «تقدیری» از قواعد این تعیین شرایط افعال گفت‌وگو می‌کند و به ارائه‌ی چهارچوب‌های کلان و عرضه‌ی روش‌هایی برای تقدیر جزئی افعالی که انسان را به سعادت می‌رساند، اختصاص دارد (انصاریان، ۱۳۹۸). این چهارچوب‌ها و خطوط کلی عبارت‌اند از چیستی، کیفیت، منشأ افعال و از همه مهم‌تر، چرایی تجویز آن فعل و چرایی شرایط تقدیر آن، و نیز غایت آن فعل و غایت شرایط تقدیر آن (فارابی، ۱۹۹۱: ۴۷؛ فارابی، ۱۴۰۱: ۱۴۱-۱۴۲).

۱. هذا هو العلم المدنی. و هو علم الأشياء التي بها أهل المدن بالاجتماع المدنی ينال السعادة كل واحد بمقدار ما له أعد بالظفرة.

اما این دانش برآمده از عقل نظری بیش از این پیش نمی‌رود و تقدیر افعال برعهده قوه دیگری، یعنی عقل عملی یا قوه فکری قرار می‌گیرد (انصاریان، ۱۳۹۸).

از آنجا که عموم مردم توانایی بالفعل ادراک معقولات کلیه را نداشته و همچنین امکان استنباط جزئیات پدیده‌های ارادی و تقدیر آن‌ها برای تحویل به قوه فکری خود را ندارند، نیازمند تعلیم و تأدیب در نسبت با معرفت حکمی خواهند بود. فارابی برای تبیین فرایند تعلیم و تأدیب، از ظرفیت پدیده اجتماعی «ملت» یا «دین» بهره می‌برد. در نگاه فارابی، «ملت» مجموعه‌ای از آرا و افعال مقدر و مقید به شرایط است که رئیس اول آن‌ها را برای جمع ترسیم می‌کند (فارابی، ۱۹۹۱: ۴۳). آرای ملت ناظر به معارف تمثیلی و اقناعی در نسبت با پدیده‌های طبیعی و ارادی است و افعال مقدره در نسبت با سنن و شریعتی است که چگونگی روابط آحاد جامعه با حاکمان، دشمنان و یکدیگر را روشن می‌سازد. معرفت ملی، معرفتی غیربرهانی و تمثیلی - اقناعی است که پیش از این، در صورتی برهانی در حکمت نظری و عملی حضور یافته‌اند (فارابی، ۱۴۰۱: ۱۸۴).

چنانچه پیش‌تر آمد، تقدیر افعال به صورت جزئی، وابسته به شرایط زمانی و مکانی است و رئیس اول یا جانشینان او باید به صورت مداوم به تعیین و تقدیر افعال جزئی براساس قواعد حکمت عملی بپردازند. اگر به هر صورت، دسترسی به واضع شریعت ممکن نشد، دانش فقه تقدیر فعلی و جزئی افعال را برعهده می‌گیرد. در اندیشه فارابی، فقه دانشی است که انسان با استفاده از آن، به تقدیر اموری می‌پردازد که واضع شریعت به تقدیر و تحدید آن تصریح نکرده است و می‌کوشد تا براساس غرض واضع شریعت، تقدیری معتبر رقم بزند (فارابی، ۱۹۹۱: ۵۰). آنچه در اینجا مهم است، فارابی دانش فقه را ذیل حکمت عملی و دانش مدنی می‌داند (فارابی، ۱۹۹۱: ۵۲)، لذا آن را یک دانش برهانی می‌داند که عهده‌دار بعد تجویزی حکمت عملی و دانش انسانی است (پارسانیا، ۱۳۹۶). از این رو می‌توان بخش «تجویزی» را به دو بخش دیگر حکمت عملی افزود.

بازسازی الگوی نظریه سیاستی

پیش از این بیان شد که نظریه سیاستی به عنوان تأمین کننده زمینه‌های معرفتی یک خط‌مشی خاص، دارای سه لایه معرفتی است. در نسبت با این لایه‌ها، بعد توصیفی حکمت عملی عهده‌دار لایه هستی‌شناختی موضوع خط‌مشی است. در این لایه و با ارجاع به مبانی حاصل از این حکمت، به شناخت ایستایی و پویایی پدیده مضاف به سیاست که دولت قصد مداخله در آن را دارد پرداخته می‌شود. حاصل این واکاوی علمی استخراج مؤلفه‌های این پدیده کنش‌وار و لایه‌بندی

هستی‌شناختی آن است. برای نمونه، در سیاست‌گذاری دین‌داری، «دین‌داری» موضوع مداخله دولت است و در این لایه، ابتدا باید مؤلفه‌های دین‌داری با ارجاع به مبانی حکمی استخراج شود و از سوی دیگر، لایه‌های دین‌داری افزای شود تا آشکار گردد کدام لایه مداخله‌پذیر است و کدام لایه این‌چنین نیست و در میان لایه‌های مداخله‌پذیر، کدام بخش از امکان مداخله اجتماعی برخوردار است. از آنجا که همیشه موضوعات مورد مداخله دولت یا موضوع سیاست امری اراده‌مند است، لذا پاسخ به پرسش هستی‌شناختی آن را باید از ساحت توصیفی حکمت عملی انتظار داشت.

همچنین چنانچه پیش از این آمد، دولت صرفاً در پدیده‌هایی می‌تواند مداخله کند که تأمین‌کننده «منفعت عمومی» آن قلمرو باشد، لذا همیشه موضوع خط‌مشی باید مصداقی از منافع عمومی باشد. از همین رو، ترجیح هر خط‌مشی ابتدائاً منوط به تعریف مفهوم «منفعت عمومی» در قلمروی اجتماعی آن است، تا پس از آن با جانمایی پدیده‌های اجتماعی ذیل این مفهوم، امکان مداخله دولت فراهم آید. تعریف این مفهوم محوری نیز برعهده بُعد توصیف‌گر حکمت عملی است. حکمت عملی با ارجاع به مبانی پذیرفته‌شده در جهان اجتماعی حاضر و پس از بازخوانی نظریه سعادت، باید تعریفی از منفعت عمومی ارائه دهد تا نسبت پدیده‌ها با سعادت آن جامعه مشخص شود.

پس از روشن شدن معنای عام منفعت عمومی و آشکار شدن مؤلفه‌ها و لایه‌های هستی‌شناختی موضوع سیاست، این بُعد تقدیری حکمت عملی است که مشخص می‌سازد کدام یک از لایه‌های پدیده مورد خط‌مشی، تأمین‌گر منافع عمومی است. با روشن شدن این مهم، امکان مداخله حاکمیت در آن لایه از پدیده که هم مداخله‌پذیر است و هم تأمین‌کننده منفعت عمومی انسان‌های حاضر در این قلمرو، مجاز می‌شود و با حضور این گزاره‌ها در سپهر معنایی آن جهان، این مداخلات از سوی همگان مورد حمایت قرار خواهد گرفت.

در تطبیق این لایه‌های سه‌گانه بر نظریه سیاستی دین، باید بیان داشت که جامعه‌شناسان دین عموماً دین‌داری را پدیده‌ای اجتماعی، انتزاعی و مستقل از مصادیق آن در نظر گرفته و برای مشاهده میزان حضور آن در جهان اجتماعی، صورت‌بندی‌ها و الگوی‌های مفهومی بر ساخته‌اند. برای نمونه، گلاک در الگوی خود درصدد است تا مظاهر یا به عبارتی روشن‌تر، محل ظهور دین‌داری افراد در کنش‌های فردی و جمعی را بیابد (فرشت و ریستاد، ۱۳۹۴) تا توان محاسبه میزان حضور دین در جوامع مدرن را حاصل نماید. در این نوشتار نیز به سیاست‌گذاری دین‌داری

از این منظر توجه شده است. لذا پرسش سیاست‌گذاری دین‌داری چنین است که «دولت چگونه می‌تواند در توسعه یا تضییق دین‌داری - فارغ از تنوع مظاهر آن - برای عموم مردم قلمروی خود مداخله کند؟» این پرسش در موارد دیگری چون سیاست‌گذاری عدالت اجتماعی یا رفاه به‌همین صورت پرسیده می‌شود؛ آنجا نیز سخن از مصادیق رفاه نیست، بلکه چگونگی توسعه رفاه محل گفت‌وگوی سیاست‌گذار است.

پرسش بالا یک پرسش کاربردی یا عملی است، اما این پرسش بر بنیان پاسخ یک پرسش نظری ایستاده است که لاجرم نهاد علم باید به آن پاسخ دهد و آن، پرسش از «امکان مداخله دولت در امر دین‌داری» است. گفت‌وگو از امکان آنجا ممکن است که مناط مداخله دولت در پدیده‌ها روشن باشد. نظریه سیاستی بیانگر این توجیه نظری برای مداخله دولت است. در نظریه سیاستی دین‌داری نیز، براساس هستی‌شناسی لایه‌مند مفهوم دین‌داری و بازخوانی نسبت دین‌داری با سعادت انسان، مشخص می‌شود که «دین‌داری» چگونه «منفعت عمومی» جامعه را تأمین می‌کند و کدام‌یک از لایه‌های هستی‌شناختی «دین‌داری» در تأمین این منفعت دخالت دارد، تا محدوده سیاست‌پذیر امر دین‌داری روشن شود.

جمع‌بندی

خط‌مشی یک الگوی راهنما برای هماهنگ‌سازی بازیگران حل یک مسئله عمومی است. شکل‌گیری یک خط‌مشی به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، خود از زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی متعددی حاصل آمده است. زمینه‌های معرفتی خط‌مشی، به دو دسته از پرسش‌های معرفتی درونی و بیرونی یک خط‌مشی پاسخ می‌دهند. پرسش‌های معرفتی درونی خط‌مشی، از اهداف، ابزار و بازیگران مرتبط به آن خط‌مشی گفت‌وگو می‌کنند. این معرفت‌های درونی خود بر زمینه معرفت‌هایی بیرونی استوارند که سه پرسش مهم را پاسخ می‌دهند: پدیده اجتماعی مورد سیاست چیست؟ این پدیده چه نسبتی با مصالح، منافع و یا سعادت انسان‌های آن جامعه دارد؟ چه مسئله‌ای برای پدیده رخ داده است که توانایی پاسخ به منفعت موردانتظار را ندارد؟ این سه پرسش که به ترتیب پرسش‌های «هستی‌شناختی»، «سعادت‌شناختی» و «مسئله‌شناختی» پدیده سیاستی نام‌گرفته‌اند، توسط مجموعه دانش‌هنجاری پاسخ‌گفته می‌شوند که «نظریه سیاستی» خوانده می‌شود.

حکمت عملی دانشی برهانی است که امکان تأمین معرفتی یقینی در نسبت با پدیده‌های ارادی و انسانی را به‌جهت نیل به سعادت فراهم می‌آورد. این دانش سترگ، از بخش‌های توصیفی، تقدیری

و تجویزی تشکیل شده است. از آنجا که همیشه پدیده موردسیاست، یک امر ارادی اجتماعی است، لذا بسته به ظرفیت‌های حکمت عملی، می‌توان پاسخ‌های موردانتظار از نظریه سیاستی را سامان داد. بخش توصیفی حکمت عملی با ارائه هستی‌شناسی لایه‌مند پدیده سیاستی، پرسش اول نظریه سیاستی را پاسخ می‌گوید. همین بخش با صورت‌بندی مفهوم سعادت و همچنین همراهی با بخش تقدیری حکمت عملی، پاسخ پرسش دوم نظریه سیاستی را تأمین می‌کند. دستیابی به بینش نظری موردنیاز برای ادراک و ساختاردهی مسئله سیاستی نیز با ادغام دو بخش توصیفی و تقدیری حاصل می‌آید.

حاصل آنکه، کاربرست دانش‌های برآمده از حکمت عملی، امکان پاسخ‌گویی مبنایی به زمینه‌های معرفتی خط‌مشی را فراهم می‌آورد. این مهم مانع از آن خواهد شد که پدیده‌های اجتماعی جهان خود را براساس دانش‌های انسانی غریب و رقیب پاسخ دهیم و ناچار به آفات صریح و ضمنی آن در انتقال نظام مطلوبیت رقیب دچار شویم.



منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۸، *تسع الرسائل فی الحکمة و الطبیعیات*، قاهره، دار العرب.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۵، *الشفاء: المنطق (ج ۴)*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۱، *المباحثات*، قم، بیدار.
۴. ارسطو، ۱۳۸۵، *اخلاق نیکوماخوس*، (مترجم: محمدحسن لطفی)، تهران، طرح نو.
۵. الوانی، سید مهدی، و فتاح شریفزاده، ۱۳۸۳، *فرایند خط مشی گذاری عمومی (ویراست ۲)*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، مرکز چاپ و انتشارات.
۶. اندرسون، جیمز، ۱۳۸۵، *مقدمه ای بر سیاست گذاری عمومی*، (مترجم: کیومرث اشتریان)، فرهنگ اندیشه، پنجم (۱۸).
۷. انصاریان، زهیر، ۱۳۹۸، *مناسبات ملت نبوی و حکمت عملی در اندیشه فارابی*، پژوهشنامه فلسفه دین، ۳۳(۱۷)، ص ۶۳-۸۵.
۸. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۷، *بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی*، راهبرد فرهنگ، ۳(۱)، ص ۱۷-۳۲.
۹. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲، *الف، جهان های اجتماعی*، قم، کتاب فردا.
۱۰. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۶، *فارابی و بازشناسی نقش اجتماعی علم فقه؛ درس گفتارهای استاد پارسانیا*، جلسه چهارم، علوم انسانی اسلامی صدر، ۲۴(۰)، ص ۱۵۷-۱۷۱.
۱۱. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۲، *ب، نظریه و فرهنگ: روش شناسی بنیادین تکوین نظریه های علمی*، راهبرد فرهنگ، ۲۳(۶)، ص ۷-۲۸.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، (ویراستاران: احمد واعظی و حسین شفیعی)، قم، اسراء.
۱۳. حسینی، عبدالرحیم، ۱۳۸۹، *بازاندیشی نظریه سعادت در فلسفه اسلامی*. فلسفه دین، ۷(۷)، ص ۶۳-۸۲.
۱۴. دان، ویلیام ان، ۱۴۰۲، *تحلیل خط مشی عمومی: رویکرد یکپارچه*. (مترجم: حسن دانایی فرد)، تهران، سمت. (نشر اثر اصلی، ۱۴۰۲).
۱۵. دانایی فرد، حسن، و مرتضی جوانعلی آذر، ۱۳۹۸، *خط مشی گذاری عمومی و ساخت اجتماعی واقعیت*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۶. دانایی فرد، حسن، سید مهدی الوانی، و عادل آذر، ۱۳۹۲، *روش شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع (ویراست ۲)*، تهران، صفار.
۱۷. دانایی فرد، حسن، ۱۴۰۱، *روش شناسی مطالعات دلالت پژوهی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. دانایی فرد، حسن، ۱۳۹۵، *روش شناسی مطالعات دلالت پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان ها، تعاریف*،

۱۹. دانش‌فرد، کرم‌الله، ۱۳۸۸، *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۲۰. ساباتیہ، پل ا، ۱۳۹۳، *نظریہ‌های فرایند خط‌مشی عمومی*، (مترجم: حسن دانایی‌فرد)، تهران، صفار.
۲۱. شفریتز، جی ام، و کریستوفر پی بوریگ، ۱۳۹۰، *سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا*، (مترجم: حمیدرضا ملک‌محمدی)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۲. صفایی، امیر، ۱۴۰۰، *نظریہ سیاستی و برنامه‌ریزی محیط زیست (مطالعه موردی: نظریہ توسعه پایدار)*، اندیشه راهبردی شهرسازی دوره (۱).
۲۳. فارابی، محمد بن محمد، ۱۴۰۱، *تحصیل السعادة*، (مترجم: جعفر آل‌یاسین، بیروت، دار الاندلس).
۲۴. فارابی، محمد بن محمد، ۱۹۷۰، *کتاب الحروف*، بیروت، دار المشرق.
۲۵. فارابی، محمد بن محمد، ۱۹۹۱، *الملة و نصوص أخرى*، بیروت، دار المشرق.
۲۶. فارابی، محمد بن محمد، ۱۴۰۸، *المنطقیات للفارابی (ج ۳)*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۷. فرست، اینگر، و پال رپستاد، ۱۳۹۴، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین: چشم اندازهای کلاسیک و معاصر*، (مترجمان: مجید جعفریان، و حسن محدثی)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۸. قلی‌پور، رحمت‌الله، ۱۳۸۷، *تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲۹. لوزیک، دانیلین آر، ۱۳۸۳، *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*، (مترجم: سعید معیدفر)، تهران، امیرکبیر.
۳۰. لیوتار، ژان‌فرانسوا، ۱۳۸۰، *وضعیت پست‌مدرن: گزارشی درباره دانش*، (ویراستار: فردریک جیمسن، مترجم: حسینعلی نودری)، تهران، گام نو.
۳۱. معیدفر، سعید، ۱۳۸۲، *سازه‌گرایی؛ دیدگاهی برای امروز*. کتاب ماه، (۷۵ و ۷۶).
۳۲. مکاریتی، ای دوئل، ۱۳۸۸، *معرفت به‌مثابه فرهنگ، جامعه‌شناسی معرفت جدید*، (مترجمان: کمال خالق‌پناه و محمدعلی توکل کوثری)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۳. موسوی، هادی، و سید حمیدرضا حسنی، ۱۴۰۰، *هستی‌ارادی: کتاب اول: هستی‌های اجتماعی*. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه). قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۴. مولر، پیر، ۱۳۷۸، *سیاست‌گذاری عمومی*، (مترجم: حمیدرضا ملک‌محمدی)، تهران، نشر دادگستر.
۳۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۶۴، *اخلاق ناصری*، (مصححین: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری)، (ویراست ۲)، تهران، خوارزمی.

۳۶. نوئی، ابراهیم، ۱۳۸۶، روایت سینوی نظریهٔ سعادت در مقایسه با دیگر روایت‌ها. اخلاق، ۱۵(۳)، ص ۱۷۴-۲۰۳.

۳۷. هاولت، مایکل، ۱۳۹۵، *طراحی سیاست‌های عمومی: اصول و ابزارها*. (مترجمان: سید موسی پورموسوی، ناهید فلاحیان، و عاطفه هوشمند)، تهران، شهرداری تهران، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، معاونت علم و فناوری.

۳۸. هاولت، مایکل، ام رامش، و آنتونی پرل، ۱۳۹۴، *مطالعهٔ خط‌مشی عمومی: چرخه‌های خط‌مشی و زیر نظام‌های خط‌مشی*، (مترجمان: عباس منوریان و ابراهیم گلشن)، تهران، مؤسسهٔ کتاب مهربان نشر.

۳۹. وینز، نوربرت، ۱۴۰۲، *علم سایبرنتیک: کنترل و ارتباطات در حیوان و ماشین*. (مترجم: فاطمه همتیان)، تهران، سبزان.

40. Anderson, J.E.; Moyer, J.; & Chichirau, G, 2022, *Public Policymaking*. Cengage.

41. Baumgartner, Frank R., 1993, *Agendas and instability in American politics*. Chicago, University of Chicago Press.

42. Birkland, Thomas A, 2019, *An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts and Models of Public Policy Making*, Routledge.

43. Cohen, Michael D.; March, James G.; & Olsen, Johan P, 1972, A Garbage Can Model of Organizational Choice, *Administrative Science Quarterly*, 17(1), 125.

44. Dror, Yehezkel, 1983, *Public Policy Making Reexamined*, Transaction Publishers.

45. Dunn, William N, 2015, *Public Policy Analysis*, Routledge.

46. Dye, Thomas R, 2013, *Understanding Public Policy*, Pearson.

47. Easton, David, 1971, *The Political System: An Inquiry Into the State of Political Science*, Knopf.

48. Feyerabend, Paul K, 1993, *Against Method*, Verso.

49. Foucault, Michel, 2002, *Archaeology of Knowledge*, Psychology Press.

50. Gadamer, Hans-Georg, 2004, *Truth and Method*, Continuum.

51. Hood, Christopher, 1986, *The tools of government* (1st American ed.), Chatham, N.J.: Chatham House Publishers.

52. Hoogerwerf, Andries, 1990, Reconstructing policy theory. *Evaluation and Program Planning*, 13(3), 285291. [https://doi.org/10.1016/0149-7189\(90\)90059-6](https://doi.org/10.1016/0149-7189(90)90059-6)

53. Howlett, Michael, 2019, *Designing Public Policies: Principles and Instruments*, Routledge.

54. Howlett, Michael; Ramesh, M.; & Perl, Anthony, 2009, *Studying Public Policy: Policy Cycles & Policy Subsystems*, Oxford University Press.
55. Howlett, Michael; Ramesh, M.; & Perl, Anthony, 2020, *Studying Public Policy: Principles and Processes*, Oxford University Press.
56. Jenkins, William Ieuan, 1978, *Policy Analysis: A Political and Organisational Perspective*, M. Robertson.
57. Kingdon, John W, 1995, *Agendas, Alternatives and public policies* (2nd ed.), New York, NY, HarperCollinsPublishers.
58. Kuhn, Thomas S. (1999). *The Structure of Scientific Revolutions*. China Social Sciences Publishing House.
59. Lakatos, Imre, 1980, *The Methodology of Scientific Research Programmes: Volume 1: Philosophical Papers*, Cambridge University Press.
60. Lamoureux, Marcel A, 2020, Causality-Based Policy Learning Frameworks Derived from Russian Power Sector Liberalisation.
61. Lassance, Antonio, 2020, What Is a Policy and What Is a Government Program? A Simple Question With No Clear Answer, Until Now, *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3727996>
62. Lyotard, Jean-François, 1984, *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, U of Minnesota Press.
63. Nawarat, Nongyao; & Medley, Michael, 2018, The Public Regime for Migrant Child Education in Thailand: Alternative Depictions of Policy, *Asian Politics & Policy*, 10(3), 411426. <https://doi.org/10.1111/aspp.12408>
64. Peters, B. Guy, 2018, *American Public Policy: Promise and Performance*, CQ Press.
65. Pröpper, Igno; & Reneman, Derk-Daan, 1994, Policy Theory as Argumentation, *Review of Policy Research*, 13(3-4), 273292. <https://doi.org/10.1111/j.1541-1338.1994.tb00607.x>
66. Sabatier, Paul A, 1991, Political Science and Public Policy, *PS: Political Science & Politics*, 24(2), 144147. <https://doi.org/10.2307/419922>
67. Sabatier, Paul A.; & Jenkins-Smith, Hank C, 1993, *Policy change and learning: an advocacy coalition approach*. Boulder, Colo, Westview Press.
68. Whitney, William Dwight; & Smith, Benjamin Eli, 1895, Eudemonology. *The Century Dictionary*, Century Company.

